چون خضر خان آن کاغذ را بدست شیخ داد مطالعه نفرمود و حاضران مجلس را گفت که فاتحه بخوانیم بعد فرمود که درویشان را با کار پادشاهان چکار من درویشم و از شهر گوشه گرفته ام و بدعا گوئی پادشاهان و مسلمانان مشغولم اگر بسبب این معنی پادشاه بعد ازین چیزی مرا بگوید من ازینجا هم بروم ارض الله واسعة چون این خبر بسلطان علاء الدین رسید خوشحال شد و معتقد گشت و التماس کرد که اگر قبول فرمایند من بخدمت شیخ بیایم شیخ فرمود آمدن حاجت نیست من بدعای غیب مشغولم و دعای غیب را اثرهاست سلطان علاء الدین باز بجهت ملاقات الحاح کرد شیخ فرموده فرستاد که خانهٔ این ضعیف دو در دارد اگر پادشاه از یک در در آید من از دیگر بیرون روم **نقلست** که وی میفرمود هرگاه که در سماع صفتی شنیده ام اکثر بر اوصاف اخلاق حمیده شیخ کبیر حمل کرده ام تا روزی در حالت حیات شیخ در جمعی از گوینده این بیت شنیدم ؎ مخرام بدین صفت مبادا کز چشم بدت رسد گزندی مرا اخلاق حمیده و اوصاف گزیده و کمال بزرگی و غایت لطافت یاد آمد چنانکه در گرفت چون این حرف رسید چشم آب کرد و فرمود بعده بسی بر نیامد که برحمت حق پیوستند **نقلست** که شخصی در مجلس او تقریر کرد که در فلان موضع یاران سماع جمعیتی کرده اند و مزامیر در میان است فرمود من منع کرده ام که مزامیر و محرمات در میان نباشد نیکو نکرده اند درین باب بسیار غلو کرده فرمود شیخ اوحد الدین کرمانی بر شیخ شهاب الدین آمد شیخ مصلای خود پیچیده در زیر زانو نهاد و این معنی پیش مشایخ غایت تعظیم باشد چون شب در آمد شیخ اوحد الدین سماع طلبید شیخ شهاب الدین قوالان را طلبید و مقام سماع مرتب کرد و خود بگوشه رفت و بطاعت و ذکر مشغول شد **نقلست** که وقتی شخصی رقعه نوشت که خط او بغایت مغشوش بود و بدست شیخ داد شیخ را در مطالعه او درنگی واقع شد فرمود مولانا این خط شماست مولانا بمعذرت پیش آمد و گفت آری مخدوم خط بنده طبعی است شیخ تبسم [illegible] نمود و گفت [illegible] **نقلست** که وی پیش از رحلت چهل روز طعام نچشید و در آخر وقت که از عالم میرفت میگفت که وقت نماز شده است و من نماز گزارده ام اگر میگفتند که شما نماز گزارده اید میفرمود که بار دیگر بگذاریم هر نماز را مکرر میگزارد و میفرمود میرویم میرویم میرویم و باقبال خلوم میفرمود اگر چیزی در خانه از هیچ جنس نگاه دارد فردای قیامت عهده جواب حضرت عزت باشد خادم همه را ابدا داد مگر غله که چند روزه علوفهٔ درویشان بود فرمود این مرده ریگ چه نگاه داشته این را نیز بدر کن در خانه جاروب ده در حال انبار غلها را کشادند و جهانی جمع شدند و غارت کردند بعد ازان عرضه کردند که حال مسکینان بعد مخدوم چه خواهد شد فرمود که شمارا در روضهٔ من چندان برسد که کفاف باشد گفتند میان ما قسمت حاصل که کند فرمود کسی که از سر نصیب خود برخیزد وفات او بعد طلوع آفتاب روز چهارشنبه هژدهم ماه ربیع الآخر سنه خمس و عشرین و سبعمائة رحمة الله تعالی علیه فرمود رونده رو بکمال دارد یعنی سالک تا در سلوک است امیدوار کمال است بعد ازان فرمود که سالک است و واقف و راجع سالک آنست که او را

ص
[illegible]
[illegible]
نقلست [illegible]
از شیخ اوحد الدین [illegible]
شهاب الدین [illegible]
[illegible]
[illegible]
والسلام علیکم